چیزی و چیزی تیز و بالکسر معده و مانند آن که در گردن آدمی یا حیوان باشد و نه بیماری که
در جگر بهم رسد و بالضم چیزهای تیز و بفتحتین تباه شدن معده و شکم رفتن چنانکه گاهی زود
و گاهی باز ایستد و بیهوده گفتن و دوا بند برفتن جراحت و بالفتح اول و کسر ثانی تیز زبان
ذعلب بکسر ذال و لام ناقه تیز رو **ذنب** بالفتح گناه ذنوب جمع و بفتحتین دم اذناب جمع و دنباله
چشم و ذنب الفرس کوکبی است شبیه بدم فرس و ذنب الثعلب و ذنب الخیل دو گیاه است
و اذناب الناس پیرون مردم و عوام ایشان **ذناب** بالکسر دنباله هر چیز و رسنی که دم شتر با آن
بندند **ذانب** بکسر پس رونده **ذنوب** بالفتح اسب دراز دم و بهره و دلو پر آب یا مطلق دلو و روز بسیار
شر و گوشت لنت و قبر و بالضم گناهان جمع ذنب **ذوب** بالفتح عسل و گداختن و سخت شدن گرمی
آفتاب و همیشه خوردن عسل و نادان شدن بعد از دانش و ثابت و واجب شدن حق بر کسی
ذائب گداخته **ذوائب** گیسوها و مویهای بلند سر بلندترین و بهترین چیزهای جمع ذوابه است
بالضم **ذهاب** بالفتح و **ذهوب** بالضم گذشتن و رفتن **ذهب** بفتحتین رفتن و گذشتن و
و خیره شدن چشم و رفتن هوش از دیدن زر در کان و زر و پیمانه ایست اهل یمن را و زرده
تخم مرغ **مع التاء ذائقه** قوتی که بدان مزه چیزها دریابند و آن بر ظاهر زبان می باشد **ذات**
حقیقت چیزی و خداوند و بدین معنی مونث ذو باشد **ذاریات** بادها که چیزها را ببرد **ذبحه**
بالضم والکسر والفتح و بضم ذال و فتح با دردیست که در گلو از بسیاری خون پیدا میشود و بدترین
خناقهاست **ذبیحه** چارپای گلو بریده و چارپایی که برای کشتن باشد **ذبذبه** بفتح هر
دو ذال دو دله کردن کسی را در کاری و جنبیدن چیزی که آویخته باشد در هوا **ذباله** بالضم
و تشدید با و تخفیف آن فتیله **ذخیره** بالفتح آنچه نگاه داشته شود و بفارسی آنرا گنجی گویند **ذروه**
بالضم والکسر بالای هر چیز و بالای کوهان **ذریه** بالضم والکسر و تشدید را و یا نسل آدمی و جن
ذریات و ذراری جمع **ذریعه** وسیله و دستاویز و اسپی یا شتری که صیاد در پس آن
پنهان شود جهت تیر زدن صید را **ذره** بالضم و فتح را غله ایست معروف که آنرا
بندی

بندی جواری گویند معرب ذرت است تا و زا و عرب تا را گرد نویسند یا با دران ایشان
مناسب شده چون ولد و تبنه و بالفتح و تشدید را مورچه و در وزن صد ذره مقدار یک جو باشد **ذکوه**
بر وزن صلوة گلو بریدن و ذبح کردن **ذکیه** بالضم آنچه بوی آتش را افروزند یعنی فروزینه **ذ**
ذله بالکسر و تشدید لام خواری **ذلاقه** بالفتح تیز زبانی و فصاحت و تیز زبان و فصیح شدن
ذمه بالکسر و تشدید میم عهد و امان و ضمان و اهل ذمه اهل کتاب که بعهد و امان در دار الاسلام
در آیند و بالفتح جایی که آب اندک داشته باشد **ذنابه** بالضم پس و دنباله چیزی و بالکسر
خویشی و زهدان نام موضعیست **ذوابه** بالضم موی پیشانی و جای رستن موی پیشانی
و بهترین و بالاترین چیزی **مع الحاء ذبح** بالفتح گلو بریدن و شکافتن و گشودن و با
الکسر چارپا که ذبح کرده شود قوله تعالی و فدیناه بذبح عظیم و بدین معنی بکسر اول و فتح ثانی نیز آمده
ذبیح گلو بریدن و آنچه برای گلو بریدن آماده باشد و لقب حضرت اسمعیل علیه السلام است
ذابح گلو برنده و سعد ذابح منزلیست از منازل قمر و آن دو ستاره ایست که میان آنها دوری
بقدر یک ذراع است و طرف یکی از اینها کوکبیست خورد که آنرا گویا میخواهد که ذبح کند **ذباح** بالفتح
شراب با آب نیخته و بالضم و تشدید با کرمیست پرنده سرخ با خالهای سیاه بغایت زهرناک
و بدین معنی است ذروح بالضم و تشدید را ذراریح جمع **ذریح** بالفتح ذراریح در طعام کردن **ذریع**
بالفتح شتاب و تیزرو و نام نخلی است معروف از شتران که شتران خوب بدو نسبت کنند و نام
پدر قبیله ایست **مع الراء ذار** بالفتح و سکون همزه دلیری کردن در میدان و کراهت داشتن
چیزی را و عادت کردن بچیزی **ذبر** بالفتح نوشتن و نقطه کردن و زود خواندن و آهسته خواندن
و دانستن چیزی و صحیفه **ذابر** استوار دانش **ذخر** بالضم چیزی نگاه داشتن و نگاه داشته شده
برای وقتی **ذخایر** نگاه داشته شدها برای روزی جمع ذخیره **ذر** بالفتح و تشدید را دانه افشاندن
بزمین و نمک و مانند آن بر چیزی فشاندن و مورچها و بدین معنی جمع ذره است و نام مردیست
و ابو ذر کنیت صحابیست **ذرور** بالضم بر آمدن آفتاب و دمیدن گیاه و بالفتح دارویی که بر خریا

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)